



محتوای مسابقه دانش آموزان
مراحل آموزشگاهی و منطقه‌ای
دوره اول متوسطه
(راهنمایی)

تجربیات

بلاغه



شما عزیزان و نور چشمهای ما، دانش آموزان و زبدگان و بچه‌های با استعداد و خوش حافظه - چه دختر و چه پسر - که در وادی حفظ و ترجمه‌ی نهج البلاغه و فراگیری این کتاب مقدس افتاده‌اید، بدانید که این نعمت، بسیار با برکت و با عظمت است. این موهبت خدایی را مغتنم شمارید و پیش بروید.

بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانش آموزان شرکت کننده در مسابقات نهج البلاغه سال ۱۳۶۵.



پیشگفتار

« نهج البلاغه در مجموع درس زندگی اجتماعی برای مسلمان‌هاست؛ مطالب این کتاب به طور مجرد از زندگی مطرح نشده. گوینده‌ی این کلمات یک رئیس مملکت، یک حاکم و فرمانروای بزرگی است که سلطنت او و حکومت او بر یک کشور پهناور و عظیمی گسترش داشته و این انسان بزرگ - که مسؤولیت ملک‌داری و زمامداری را هم بر دوش داشته - با احساس این مسؤولیت عظیم این مطالب را بر زبان جاری کرده. مانند گفته‌های یک حکیمی نیست که دور از غوغای زندگی و فارغ از واقعیت‌ها و مسائل گوناگونی که در یک جامعه ممکن است مطرح باشد، می‌نشیند و معارف اسلامی را بیان می‌کند. مانند عارفی نیست که به حالات و کیفیات درونی و نفسانی خود تکیه می‌کند. انسانی است که بار مسؤولیت اداره‌ی یک جامعه‌ی عظیم را بر دوش خود احساس می‌کند و دانای دین و بصیر به همه‌ی معارف اسلامی و قرآنی است؛ با این دل پرمعرفت، با این روح بزرگ و در مقام این مسؤولیت با مردم روبرو می‌شود، با آن‌ها حرف می‌زند، از آن‌ها می‌خواهد، به آن‌ها می‌گوید و پاسخ سؤال‌ها و استفسارهای آن‌ها را می‌دهد؛ این شرایط صدور نهج البلاغه است.

شاید با همه‌ی روایاتی که ما از ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) داریم از این جهت فرق می‌کند، آن‌ها مربوط به دوران حاکمیت مورد قبول اسلامی از دیدگاه ائمه (علیهم‌السلام) زندگی نمی‌کردند. آن‌ها در دوران اختناق به سر می‌بردند، مسائل از دیدگاه یک حاکم و مسؤول اداره‌ی مملکت بر زبان آن‌ها جاری نمی‌شد. اما امیرالمؤمنین به عنوان یک حاکم اسلامی حرف می‌زند، با یک جامعه‌ای که تحت اشراف و حکومت خود اوست حرف می‌زند، و این بیشترین سخنانی است که از امیرالمؤمنین در نهج البلاغه نقل شده. البته در کلمات آن حضرت سخنانی هم هست که مربوط به دوران حکومت ایشان نیست. ما امروز در همان شرایط قرار داریم، شرایط کنونی جامعه‌ی اسلامی همان شرایط است. البته نهج البلاغه مخصوص کشور ما نیست، مال همه دنیای اسلام است، اما دنیای اسلام هم امروز در حال یک بیداری و حیات دوباره‌ی اسلامی است، در کشور ما و در جامعه‌ی ما - که در سایه‌ی همین آموزش‌های امیرالمؤمنین و با اتکاء به نفس نهج البلاغه این انقلاب به پیروزی رسیده، و امروز همان جامعه اسلامی و علوی تشکیل شده و همان شرایط تقریباً در بیشتر ابعاد بر جامعه‌ی ما و کشور ما حکومت می‌کند - امروز روز استفاده‌ی هر چه بیشتر از نهج البلاغه است.

امروز شرایطی مشابه شرایط دوران حکومت امیرالمؤمنین است، پس روزگار نهج البلاغه است. امروز می‌شود {با} از دیدگاه دقیق و نافذ امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به واقعیت‌های جامعه و واقعیت‌های جهان نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج آن‌ها را پیدا کرد. لذاست که به نظر ما امروز از همیشه به نهج البلاغه ما محتاج‌تریم.»



پایه هفتم

خطبه ۲۳۱

فَصَدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ، وَبَلَغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ، فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَآلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعِدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَالضَّغَائِنِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ.

پیامبر آنچه را به آن مأمور بود آشکار ساخت و رسالتهای پروردگارش را ابلاغ کرد، خداوند به وسیله او شکافهای اختلاف را به هم پیوست و فاصله ها را از میان برداشت و در میان اجتماع خویشاوندان الفت برقرار ساخت بعد از آنکه آتش سوزان دشمنیها در سینه ها انباشته شده بود و شعله کینه از درون دلها زبانه می کشید.

خطبه ۲۰

و من کلام له (علیه السلام) و فيه ينفر من الغفلة و ينبه الى الفرار لله فَاَنْتَكُم لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزِعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ، وَ سَمِعْتُمْ وَ اطْعَمْتُمْ، وَ لَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابُ! وَ لَقَدْ بُصِّرْتُمْ اِنْ اَبْصَرْتُمْ، وَ اَسْمِعْتُمْ اِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هَدَيْتُمْ اِنْ اِهْتَدَيْتُمْ، وَ بِحَقِّ اَقَوْلٍ لَكُمْ: لَقَدْ جَاهَرَتْكُمْ الْعَبْرُ، وَ زُجِرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ، وَ مَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ بَعْدَ رُسُلِ السَّمَاءِ اِلَّا الْبَشَرُ.^۱

سخنی از امام (علیه السلام) که از غفلت برحذر می دارد و فرار (و حرکت) به سوی خداوند را یادآور می شود: اگر شما آنچه را که مردگانتان بعد از مرگ مشاهده کرده اند، می دیدید ناله سر می دادید و وحشت می کردید و به سخن حق گوش فرا می دادید و اطاعت می کردید، ولی آنچه آنها دیده اند از شما مستور و پنهان است، اما به زودی پرده ها کنار می رود (و همه چیز را مشاهده خواهید کرد) اگر چشم بصیرت را بگشایید، وسایل بینایی شما فراهم شده است، و اگر گوش شنوا داشته باشید سخنان حق به گوش شما رسانده شده، و اگر اهل هدایت باشید وسایل هدایت فراهم گشته، (آری!) به حق می گویم حوادث عبرت انگیز، خود را آشکارا به شما نشان داده است و با صدای رسا و مؤثر، از آنچه ممنوع است نهی شده اید، و هیچ کس بعد از رسولان آسمان (فرشتگان) جز بشر عهده دار تبلیغ از سوی پروردگار نخواهد بود (پس در انتظار چه نشستهاید؟).

۱ - مرحوم کلینی در کتاب کافی در باب «ما یجب من حق الامام علی الرعیة» بخشی از این خطبه را در ذیل روایتی آورده است (به ج ۱ کافی، باب مایجب من حق الامام علی الرعیة، ح ۳، ص ۴۰۵ مراجعه شود).



پایه هشتم

خطبه ۲۲۴

بخش اول: وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَيَّ حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أُجِرَّ فِي الْأَغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قَوْلُهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟!

به خدا سوگند اگر شب را روی خارهای (جانگداز) سعدان بیدار به سر برم و یا (روزها) در غل و زنجیرها دست و پا بسته کشیده شوم برای من محبوبتر از آن است که خدا و رسولش را روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم کرده و چیزی از اموال دنیا را غصب نموده باشم. چگونه بر کسی ستم روا دارم آن هم برای جسمی که به سرعت به سوی کهنگی باز می گردد، (و به زودی از هم متلاشی می شود) و توقفش در میان خاک بسیار طولانی خواهد بود.

بخش دوم: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكُمُ صَاعًا، وَرَأَيْتُ صَبِيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ، غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ، كَأَنَّمَا سُوِّدَتْ وَجُوهُهُمْ بِالْعِظْمِ، وَعَاوَدَنِي مُوَكَّدًا، وَكَرَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدَّدًا، فَأَصْغَيْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي، فَظَنَّ أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي، وَأَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي، فَأَخْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً، ثُمَّ أَدْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيحَ ذِي دَنْفٍ مِنَ أَلْمِهَا، وَكَادَ أَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ، يَا عَقِيلُ! أَتَتَنُّ مِنْ حَدِيدَةِ أَحْمَاهَا إِنْسَانُهَا لِلْعَبِيهِ، وَتَجْرُنِي إِلَى نَارِ سَجَرَهَا جَبَّارًا لِعُضْبِهِ! أَتَتَنُّ مِنَ الْأَذَى وَلَا أَتَنُّ مِنْ لَظِي؟!

به خدا سوگند (برادرم) عقیل را دیدم که فقیر شده بود و از من درخواست کرد یک صاع (حدود سه کیلو) از گندم بیت المال شما را به او ببخشم (و این را بر سهمیه مرتب او بیفزایم) کودکانش را دیدم که بر اثر فقر موهایشان پریشان و رنگ صورتشان دگرگون شده بود. گویی صورتشان را با نیل به رنگ تیره درآورده بودند. عقیل مکرر به من مراجعه و سخنش را چند بار تکرار کرد، من خاموش بودم و به سخنانش گوش فرا می دادم. گمان کرد من دینم را به او می فروشم و به دلخواه او گام بر می دارم و از راه و رسم خویش جدا می شوم. در این هنگام قطعه آهنی را برای او در آتش داغ کردم. سپس آن را به بدنش نزدیک ساختم تا با آن آهن سوزان عبرت گیرد (و از آتش آخرت که با آن قابل مقایسه نیست بپرهیزد، همین که حرارت آهن داغ به دستش نزدیک شد) ناگهان ناله ای همچون بیماری که از شدت درد به خود می پیچد و می نالد سر داد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد، به او گفتم: ای عقیل! عذاران همچون مادران فرزند مرده، به عزای تو بنشینند و گریه سر دهند، آیا از قطعه آهنی که انسانی آن را به صورت بازیچه داغ کرده ناله می کنی؛ اما مرا به سوی آتشی می کشانی که خداوند جبار آن را با شعله خشم و غضبش برافروخته است؟ تو از این رنج مختصر می نالی، من از آن شعله های سوزان چگونه ننالم؟!



بخش سوم: وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ طَارِقٌ طَرَقَنَا بِمَلْفُوفَةٍ فِي وَعَائِهَا، وَ مَعْجُونَةٍ سَنَّتْهَا، كَأَنَّمَا عُجِنَتْ بِرِيقِ حَيَّةٍ أَوْ قَيْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَةٌ، أَمْ زَكَاةٌ، أَمْ صَدَقَةٌ؟ فَذَلِكَ مُحَرَّمٌ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ! فَقَالَ: لَا ذَا وَ لَا ذَاكَ، وَ لَكِنَّهَا هَدِيَّةٌ. فَقُلْتُ: هَبْلَتَكَ الْهَبُولُ! أَعَنْ دِينَ اللَّهِ أَتَيْتَنِي لِتَخْدَعَنِي؟ أَمْخْتَبِطُ أَنْتَ أَمْ دُوجِنَةٌ، أَمْ تَهْجُرُ؟ وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا، عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَ إِنْ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهُونَ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَ لَدَّةٌ لَا تَبْقَى! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ، وَ قُبْحِ الزَّلْلِ. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ.

از این شگفت انگیزتر داستان کسی است (اشعث بن قیس منافق) که نیمه شب در خانه را زد و ظرف سرپوشیده ای (پر از حلواى خوش طعم و شیرین) برای من هدیه آورد. معجونى بود که من از آن متنفر شدم گویى با آب دهان مار یا استفراغ او خمیر شده بود. به او گفتم: آیا این هدیه است یا زکات یا صدقه؟ که این هر دو بر ما اهل بیت حرام است. او گفت: نه این است و نه آن ولی هدیه است! گفتم: زنان بچه مرده بر تو گریه کنند آیا از طریق آیین خدا به سراغ من آمده ای تا مرا بفریبی؟ آیا تعادل فکری خود را از دست داده ای یا جن زده ای یا بر اثر شدت بیماری هذیان می گویی؟ به خدا سوگند اگر اقلیمهای هفتگانه (روی زمین) را با آنچه در زیر آسمانهایش قرار دارد به من داده شود که خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد. به یقین دنیای شما نزد من از برگ درختی که در دهان ملخی در حال جویدن باشد پست تر و بی ارزش تر است. علی را با نعمتهای فانی دنیا و لذتهای ناپایدار آن چه کار؟! به خدا پناه می بریم از خواب رفتن عقل و لغزش های قبیح و زشت و در این راه از او یاری می طلبیم.

خطبه ۲۳۳

بخش اول: أَلَا وَ إِنَّ اللِّسَانَ بَضْعَةٌ مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسْعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَ لَا يُمְهِلُهُ التُّنْقُ إِذَا اتَّسَعَ. وَ إِنَّا لَأَمْرَاءُ الْكَلَامِ، وَ فِينَا تَنَشَّبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ.

آگاه باشید زبان پاره گوشتی از انسان است، هرگاه آمادگی در آن نباشد سخن او را یاری نمی کند و به هنگام آمادگی، نطق او را مهلت نمی دهد و ما فرمانروایان سخنییم، درخت سخن در ما ریشه دوانده و شاخه هایش بر سر ما سایه افکنده است.

بخش دوم: وَ اعْلَمُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ أَنْكُمْ فِي زَمَانِ الْقَائِلِ فِيهِ بِالْحَقِّ قَلِيلٌ، وَ اللِّسَانُ عَنِ الصِّدْقِ كَلِيلٌ، وَ اللَّأَزْمُ لِلْحَقِّ ذَلِيلٌ. أَهْلُهُ مُعْتَكِفُونَ عَلَى الْعِصْيَانِ، مُصْطَلِحُونَ عَلَى الْأُدْهَانِ، فَتَاهُمْ عَارِمٌ، وَ شَائِبُهُمْ آثِمٌ، وَ عَالِمُهُمْ مُنَافِقٌ، وَ قَارِنُهُمْ مُمَادِقٌ. لَا يُعْظَمُ صَغِيرُهُمْ كَبِيرُهُمْ، وَ لَا يَعُولُ غَنِيَّهُمْ فَقِيرُهُمْ.

بدانید، خدایتان رحمت کند، که شما در زمانی قرار گرفته اید که گوینده حق در آن کم، و زبان از گفتار راست عاجز و ناتوان، و همراهان حق، خوارند. اهل این زمان همواره با گناه همراه اند و بر مدهانه و سازشکاری و سهل انگاری اتفاق نظر دارند. جوانانشان بداخلاق و شرور، و بزرگسالانشان گنهکارند. عالم آنها منافق است و قاریان قرآن و عابدان ریاکارند. نه کوچکشان بزرگسالان را احترام می کنند و نه ثروتمندشان زندگی مستمندانشان را تکفل می نمایند.



پایه نهم

خطبه ۱۰۵

بخش اول: حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، شَهِيدًا وَبَشِيرًا، وَنَذِيرًا، خَيْرَ الْبَرِيَّةِ طِفْلاً، وَانْجَبَهَا كَهْلاً، وَ أَطَهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً، وَ أَجْوَدَ الْمُسْتَمْطَرِينَ دَيْمَةً.

(مردم جهان سخت در گمراهی بودند) تا اینکه خداوند محمد(صلی الله علیه وآله) را مبعوث ساخت که گواه بر اعمال آنها و بشارت دهنده (به پادشاهای الهی در برابر نیکی ها) و بیم دهنده (از کیفر الهی در برابر زشتی ها) بود. در کودکی شایسته ترین مخلوق، و در بزرگسالی نجیب ترین و شایسته ترین آنان بود. اخلاقی از همه پاکان، پاکتر، و باران جود و سخایش، از همه بادوام تر بود.

بخش دوم: فَمَا اخْلَوْلَتْ لَكُمْ الدُّنْيَا فِي لَذَّتِهَا، وَ لَا تَمَكَّنْتُمْ مِنْ رِضَاعِ اخْلَافِهَا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا صَادَقْتُمُوهَا جَانِلًا خِطَامُهَا، قَلِقًا وَضِيئُهَا، قَدْ صَارَ حَرَامُهَا عِنْدَ أَقْوَامٍ بِمَنْزِلَةِ السِّدْرِ الْمَحْضُودِ، وَ حَلَالُهَا بَعِيدًا غَيْرَ مَوْجُودِ، وَ صَادَقْتُمُوهَا، وَ اللَّهُ، ظِلًّا مَمْدُودًا إِلَى أَجَلٍ مَعْدُودِ. فَالْأَرْضُ لَكُمْ شَاغِرَةٌ، وَ أَيْدِيكُمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ؛ وَ أَيْدِي الْقَادَةِ عَنْكُمْ مَكْفُوفَةٌ، وَ سِيُوفُكُمْ عَلَيْهِمْ مَسَلْطَةٌ، وَ سِيُوفُهُمْ عَنْكُمْ مَقْبُوضَةٌ. أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ دَمٍ ثَائِرًا، وَ لِكُلِّ حَقٍّ طَالِبًا وَ إِنَّ الثَّائِرَ فِي دِمَائِنَا كَالْحَاكِمِ فِي حَقِّ نَفْسِهِ، وَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يُعْجِزُهُ مَنْ طَلَبَ، وَ لَا يَفُوتُهُ مَنْ هَرَبَ. فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ، يَا بَنِي أُمَّيَّةَ، عَمَّا قَلِيلٍ لَتَعْرِفْنَهَا فِي أَيْدِي غَيْرِكُمْ وَ فِي دَارِ عَدُوِّكُمْ! أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفَهُ! أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكَيرَ وَ قَبْلَهُ!

شما (ای افراد ضعیف الایمان) زمانی از لذت و زرق و برق دنیا بهره بردید و از پستان آن شیر نوشیدید، که افسارش رها، و تنگ چهارش گشوده بود. (و کار شما به جایی رسید که) حرام دنیا در نظر گروهی، همچون درخت سدر بی خار بود و حلالش دوردست بلکه غیر موجود! به خدا سوگند! دنیایی که شما با آن روبه رو هستید، همچون سایه ای است گسترده، تا سر آمدی معین. امروز زمین برای شما آزاد و بی مانع و دست هایتان باز است، در حالی که دست رهبران (الهی شما) نسبت به شما بسته است؛ شمشیرهای شما بر آنان مسلط، و شمشیرهای آنان از شما باز گرفته شده است؛ ولی آگاه باشید! هر خونی خونخواهی دارد. و هر حقی صاحب و طالبی. و انتقام گیرنده خون های ما، مانند کسی است که داور خویش است (که چیزی را فرو گذار نخواهد کرد)، و او خداوندی است که از گرفتن و مجازات کسی ناتوان نگردد و هیچ کس از پنجه عدالتش نگریزد. ای بنی امیه! به خدا سوگند! به زودی این خلافت را در دست دیگران و در خانه دشمنان خود خواهید دید. آگاه باشید! بیناترین چشم ها آن است که شعاعش در دل نیکی ها نفوذ کند، و شنواترین گوش ها آن است که اندرزها را در خود جای دهد و پذیرا گردد!



بخش سوم: أَيُّهَا النَّاسُ، اسْتَصْبِحُوا مِنْ شُعْلَةِ مِصْبَاحٍ وَاعِظُوا مَعْظَى، وَامْتَاخُوا مِنْ صَفْوِ عَيْنٍ قَدْ رُوِّقَتْ مِنَ الْكَدْرِ. عِبَادَ اللَّهِ، لَا تَرْكُنُوا إِلَى جِهَالِكُمْ، وَلَا تَتَّقَادُوا لِأَهْوَائِكُمْ، فَإِنَّ النَّازِلَ بِهَذَا الْمَنْزِلِ نَازِلٌ بِشَفَا جُرْفٍ هَارٍ، يَنْقُلُ الرَّدَى عَلَى ظَهْرِهِ مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ، لِرَأْيٍ يُحْدِثُهُ بَعْدَ رَأْيٍ؛ يُرِيدُ أَنْ يُلْصِقَ مَا لَا يَلْتَصِقُ، وَ يَقْرَبَ مَا لَا يَتَقَارَبُ! فَاللَّهُ اللَّهُ أَنْ تَشْكُوا إِلَيَّ مَنْ لَا يُشْكِي شَجْوَكُمْ، وَلَا يَنْقُضُ بَرَأْيِهِ مَا قَدْ أُبْرِمَ لَكُمْ.

ای مردم! چراغ قلب خود را، از شعله (پر فروغ) واعظ با عمل، روشن سازید، و ظرف وجود خویش را، از آب زلال چشمه ای که از آلودگی ها پاک است، پُر کنید. ای بندگان خدا! بر نادانی های خود تکیه نکنید و تسلیم هوس های خویش نشوید! زیرا آن کس که در این مقام برآید (و تکیه بر جهالت و هوا و هوس ها کند) همچون کسی است که بر لب پرتگاهی که در شرف فرو ریختن است قرار گرفته. او بار هلاکت را بر دوش می کشد و از جایی به جای دیگر می برد و برای توجیه آرای ناپخته و ضدّ و نقیض خویش، مطالب نامتناسب را به هم پیوند می دهد. از (نافرمانی) خدا بپرهیزید! و شکایت خویش را نزد کسی که نمی تواند مشکل شما را حل کند و توان ندارد که با فکر خود گره از کار شما بگشاید، مبرید.

بخش چهارم: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ: الْإِبْلَاحُ فِي الْمَوْعِظَةِ، وَالْاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ، وَالْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ، وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَى مُسْتَحَقِّيهَا، وَإِصْدَارُ السُّهُمَانِ عَلَى أَهْلِهَا. فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَتَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ، وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ، فَإِنَّمَا أَمْرُكُمْ بِالنَّهْيِ بَعْدَ التَّنَاهِي!

به یقین امام و پیشوا جز وظایفی که به امر خداوند برعهده او نهاده شده، وظیفه ای ندارد؛ یعنی ابلاغ مواظب به همه مردم و تلاش و کوشش در خیرخواهی در تمام زمینه ها، احیای سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) (و اجرای تمام قوانین الهی) و اجرای حدود الهی نسبت به تمام مستحقین، بدون تبعیض و بی کم و کاست، و احقاق حقوق و پرداختن سهم همگان (از بیت المال). (اما وظیفه شما این است که:) در فرا گرفتن علم بکوشید، پیش از آن که درخت آن بخشکد و قبل از آن که به خود مشغول گردید علم و دانش را از معدن آن که نزد اهلش می باشد استخراج کنید.

مردم را از منکرات باز دارید، و خودتان نیز مرتکب نشوید! چرا که شما موظف هستید خود، ترک گناه کنید؛ آنگاه مردم را از آن نهی نمایید!



خطبه ۱۵۷

بخش اول: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ مِفْتَاحًا لِذِكْرِهِ، وَ سَبَبًا لِلْمَزِيدِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ دَلِيلًا عَلَى آيَاتِهِ وَ عَظَمَتِهِ.

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الدَّهْرَ يَجْرِي بِالْبَاقِينَ كَجَرِيهِ بِالْمَاضِينَ؛ لَا يَعُودُ مَا قَدْ وَلَّى مِنْهُ، وَ لَا يَبْقَى سَرْمَدًا مَا فِيهِ.

آخِرُ فَعَالِهِ، كَأَوَّلِهِ. مُتَشَابِهَةٌ أُمُورُهُ، مُتَظَاهِرَةٌ أَعْلَامُهُ. فَكَانَتْكُمْ بِالسَّاعَةِ تَحْدُوكُمْ حَدَوَ الزَّاجِرِ بِسَوْأِهِ؛ فَمَنْ شَغَلَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ نَفْسِهِ تَحَيَّرَ فِي الظُّلُمَاتِ، وَ ارْتَبَكَ فِي الْهَلَكَاتِ، وَ مَدَّتْ بِهِ شَيَاطِينُهُ فِي طُغْيَانِهِ، وَ زَيَّنَتْ لَهُ سَيِّئَ أَعْمَالِهِ. فَالْجَنَّةُ غَايَةُ السَّابِقِينَ، وَ النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ.

حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که «حمد» را کلید ذکر و یاد خود قرار داده و آن را سبب فزونی فضل و رحمتش و دلیل بر نعمت ها و عظمتش ساخته است.

بندگان خدا! روزگار بر بازماندگان، آن سان می گذرد که بر پیشینیان گذشت. آن چه از زندگی دنیا گذشته است باز نمی گردد و آن چه در آن هستیم جاودان نمی ماند. آخرین کار این جهان، همچون نخستین کار اوست. آموزش شبیه به یکدیگر و نشانه هایش روشن و آشکار است. گویا ساعت (پایان زندگی) شما را با سرعت به پیش می راند؛ همان گونه که ساریان، شتران سبکبار را. آن کس که به غیر خویش پردازد و از خود غافل شود، در تاریکی ها سرگردان می ماند و در مهلکه ها گرفتار می شود. شیاطین او را در طغیانش به پیش می رانند و اعمال بدش را در نظرش نیک جلوه می دهند. بهشت سرمنزل پیش تازان (در طاعت خدا) و آتش دوزخ پایان کار کوتاهی کنندگان و تقصیرکاران است.

بخش دوم: اعْلَمُوا، عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ التَّقْوَى دَارُ حِصْنٍ عَزِيزٍ، وَالْفُجُورَ دَارُ حِصْنٍ ذَلِيلٍ، لَا يَمْنَعُ أَهْلَهُ، وَ لَا يَحْرُزُ مَنْ لَجَأَ إِلَيْهِ. أَلَا وَ بِالتَّقْوَى تَقْطَعُ حُمَةَ الْخَطَايَا، وَ بِالْيَقِينِ تُدْرِكُ الْغَايَةَ الْقُصْوَى.

عِبَادَ اللَّهِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ، وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ وَ أَنْارَ طُرُقَهُ. فَشِقْوَةٌ لَازِمَةٌ، أَوْ سَعَادَةٌ دَائِمَةٌ! فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لَأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دَلَّلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَ أَمَرْتُمْ بِالطَّعْنِ، وَ حُثِّتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ؛ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٌ وَ قُوفٌ، لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ. أَلَا فَمَا يَصْنَعُ بِالْذُّنْيَا مَنْ خُلِقَ لِلْآخِرَةِ! وَ مَا يَصْنَعُ بِالْمَالِ مَنْ عَمَّا قَلِيلٍ يُسَلِّبُهُ، وَ تَبَقَّى عَلَيْهِ تَبِعْتُهُ وَ حِسَابُهُ!

عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّهُ لَيْسَ لِمَا وَعَدَ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ مَتْرَكٌ، وَ لَا فِيمَا نَهَى عَنْهُ مِنَ الشَّرِّ مَرْغَبٌ.

عِبَادَ اللَّهِ، اخذَرُوا يَوْمًا تُفْحَصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ، وَ يَكْثُرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشْيِبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ.



بندگان خدا بدانید که تقوا دژی است محکم و استوار (که ساکنان خود را از گزند عذاب دنیا و آخرت حفظ می کند) و فجور و بی تقوایی، حصار است سُست و بی دفاع که ساکنانش را (از خطرها) باز نمی دارد و کسی را که به آن پناه برد حفظ نمی کند. آگاه باشید با تقوا می توان نیش زهرآلود گناهان را قطع کرد و با یقین به برترین مرحله مقصود رسید. بندگان خدا! خدا را خدا را؛ مراقب عزیزترین و محبوب ترین نفوس نسبت به خویش باشید (دست کم بر خود رحم کنید؛) چرا که خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و طرق آن را روشن نموده است و سرانجام کار (از دو حال خارج نیست) یا بدبختی دایمی است و یا نیکبختی همیشگی؛ حال که چنین است در این ایام فانی برای ایام باقی زاد و توشه فراهم سازید، زاد و توشه لازم به شما معرفی شده و فرمان کوچ داده شده است و با سرعت شما را به حرکت درآورده اند. شما همچون کاروانی هستید که در منزلگاهی توقف کرده و نمی دانید چه وقت دستور حرکت به او داده می شود. بدانید آن کس که برای آخرت آفریده شده با دنیا (و دنیاپرستی) چه کار دارد؟ و آن کس که به زودی ثروتش را از او می گیرند، با اموال و ثروت دنیا چه می کند؟ ثروتی که (سودش برای دگران است و) مؤاخذه و حسابش بر او. ای بندگان خدا! آن چه را خداوند وعده نیک نسبت به آن داده است جای ترک نیست و آن چه را از بدی ها نهی کرده قابل دوست داشتن نمی باشد. ای بندگان خدا! از روزی که اعمال بررسی دقیق می شود، برحذر باشید؛ روزی که تزلزل و اضطراب در آن بسیار است و کودکان در آن پیر می شوند! روز طفلی که محکوم به مجازات الهی باشد و بر اثر وحشت گرفتار پیری زودرس شود، وجود ندارد.

بخش سوم: يَذْهَبُ الْيَوْمُ بِمَا فِيهِ، وَيَجِيءُ الْعُدُ لَاحِقًا بِهِ، فَكَأَنَّ كُلَّ امْرِيءٍ مِنْكُمْ قَدْ بَلَغَ مِنَ الْأَرْضِ مَنْزِلَ وَحْدَتِهِ، وَ مَخَطَّ حُفْرَتِهِ. فَيَا لَهُ مِنْ بَيْتٍ وَحْدَةٍ، وَ مَنْزِلٍ وَحْشَةٍ، وَ مُفْرَدٍ غُرْبَةٍ! وَ كَأَنَّ الصَّيْحَةَ قَدْ أَتَتْكُمْ، وَ السَّاعَةَ قَدْ غَشِيَتْكُمْ، وَ بَرَزْتُمْ لِفَصْلِ الْقَضَاءِ، قَدْ زَاحَتْ عَنْكُمْ الْأَبَاطِيلُ، وَ اضْمَحَلَّتْ عَنْكُمْ الْعِلَلُ، وَ اسْتَحَقَّتْ بِكُمْ الْحَقَائِقُ، وَ صَدَرَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ مَصَادِرَهَا، فَاتَّعِظُوا بِالْعَبْرِ، وَ اعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ، وَ اتَّقُوا بِاللُّدْرِ.

ای بندگان خدا بدانید که مراقبانی از خودتان بر شما گماشته شده و دیده بانانی از اعضای پیکرتان، و نیز حسابدارانی راستگو مراقب شما هستند که اعمالتان و حتی شماره نفس هایتان را ثبت می کنند. نه ظلمت شب تاریک شما را از آن ها پنهان می دارد و نه درهای محکم و فرو بسته. فردا به امروز نزدیک است، امروز آن چه را در آن است با خود می برد و فردا پشت سر آن فرا می رسد (و به این ترتیب، عمر به سرعت سپری می شود). گویی هر یک از شما به سر منزل تنهایی و حفره گور خویش رسیده است. ای وای از آن خانه تنهایی و منزلگاه وحشت و جایگاه غربت. گویی نفخه صور و صیحه قیامت فرا رسیده، رستاخیز، شما را در بر گرفته و در صحنه دادگاه الهی حاضر شده اید. باطل از شما رخت بر بسته؛ عذر تراشی ها از میان رفته؛ حقایق برای تان مسلم شده و حوادث، شما را به سرچشمه اصلی رسانده است (و نتایج اعمال خود را آشکارا می بینید). حال که چنین است از عبرت ها پند گیرید، از دگرگونی نعمت ها اندرز پذیرید و از هشدار هشداردهندگان بهره گیرید.

رَبُّهُمُ عَلِيمٌ مُّذِيبٌ



دبیرکسبر
دیجیتال
الکترونیک
والمعاصر

وزارت آموزش و پرورش
معاونت پرورشی و فرهنگی
اداره کل قرآن، عترت و نماز

